

کوچ رهبر ج.ا از خیمه روحانیت، به دامن نیروهای نظامی

هیچ تحولی در ایران خارج از تاثیر گذاری سپاه نخواهد بود

شاید مهم ترین رویداد ماه های اخیر، برای ایرانیان، نه گیر کردن امریکا در عراق و یا پیروزی دمکرات ها با 7 هزار رای اضافه بر جمهوری خواهان امریکا، بلکه چهره ای بود که در جمهوری اسلامی از پشت پرده سریع تر از آنچه پیش بینی می شد بیرون آمد و خود را در معرض نگاه افکار عمومی قرار داد.

سرکوب کوچکترین حرکت و یا تجمع اعتراضی، تبدیل دوباره سازمان اطلاعات و امنیت کشور به همان دستگاهی که چند سالی حجت الاسلام ریشهری بر مسند آن تکیه داشت و سپس علی فلاحیان، بستن روزنه های خبری و اطلاع رسانی به مردم، وظیفه مند شدن شورای نگهبان برای تصفیه ای گسترده تر در دستگاه حکومتی، از گردونه خارج شدن مجلس، مقابله و انحلال هر تشکل و تشکیلاتی- حتی علیه خانه کارگر-، مصاحبه ها و سخنرانی های پیاپی فرماندهان سپاه به بهانه پاسخ به امریکا و اسرائیل، بر ملا شدن شقه شقه بودن و شقه شقه تر شدن حاکمیت باصطلاح یکدست، شناخت جدید جنبش کارگری و دانشجویی کشور از ماهیت دولت و حاکمیت یکدست، آوار ادامه دار گرانی و فلج اقتصادی عمدتا ناشی از تلاش پنهان برای دست به دست کردن اقتصاد تجاری کشور از دست پیشکسوتان بازاری به نوکیسه های سپاهی و... که همچنان می توان ادامه داد هر یک در حد و قامت خود برای آشنائی دوباره با حاکمیت و اوضاع کشور مهم اند، اما بنظر ما، دو خبر هفته اخیر، در صدر این خبرها جای می گیرد.

1- آغاز انتقادهای علنی از سیاست های جنگی حاکمیت که گاه با عنوان "خطر تنش زائی" از آن یاد می شود و گاه بعنوان ضرورت پرهیز از جنگ. (از جمله در آخرین جمع بندی دبیرکل جدید جبهه مشارکت از اوضاع ایران و یا سخنرانی ها و مصاحبه های اخیر هاشمی رفسنجانی)

2- آشکار شدن روز به روز سریع تر چهره نظامی حاکمیت که آخرین سخنان رهبر جمهوری اسلامی در دانشگاه امام حسین سپاه پاسداران صریح ترین و رسمی ترین اعتراف به این چهره است. او در همین سخنرانی و در پاسخ به منتقدان و تائید و تشویق فرماندهان سپاه برای نخستین بار نظامی گری در جمهوری اسلامی را تائید و با انتقاد از مخالفان آن مدعی شد که نظامیان با هویت اسلامی با نظامیان آدم کش تفاوت دارند. که البته این نظامیان جز سپاهیان جمهوری اسلامی نمی توانند باشند، زیرا در دیگر کشورهای اسلامی نظامیان آن هویتی که ایشان مدعی آنست را نباید داشته باشند.

بدین ترتیب، دو نشانه ای که ما پیوسته بر آن تاکید می کردیم عملا و رسماً آشکار شده است: حاکمیت سپاهی و سیاست جنگی.

رهبر جمهوری اسلامی خود را صدرنشین این حاکمیت و پاسدار چنین سیاستی نشان می دهد و در حقیقت نیز از خیمه روحانیت به خیمه فرماندهان سپاه کوچ کرده و در گرداب بزرگ بحران اقتصادی و سیاسی داخلی و خطرات خارجی در این خیمه پناه گرفته است. بدین ترتیب است، که تلاش برای مطلقه تر کردن ولایت مطلقه فقیه که بازتولید شرمنده سلطنت مطلقه است، می رود تا به همان جایی ختم شود که سلطنت پهلوی، بویژه پس از کودتای 28 مرداد در مسیر آن گام های بی بازگشت برداشت.

یروان آبراهامیان، محقق و پژوهشگر ارزنده ایرانی الاصل، در کتاب "ایران بین دو انقلاب" به نکته ای اشاره می کند که شاید، بسیار در گذشته به آن چندان توجه نکرده بودند و آن اینکه: حکومت شاه پس از 28 مرداد به یک پادشاهی نظامی تبدیل شده بود. شاه در واقع یک دیکتاتور نظامی بود، که اغلب و رسماً لباس نظامی به تن نمی کرد، مگر هنگام دیدار با نظامی ها و یا حضور در مراسم نظامی و یا مانورهای نظامی. او در عمل نشان داد که یک حکومت نظامی الزاماً نیازمند حاکمیت یک سرهنگ و یا ژنرال نظامی نیست. مقداری آشنائی به امور نظامی و دیدن یک دوره نظامی (همانگونه که شاه در جوانی گذرانده و آشنا شده بود و در جمهوری اسلامی نیز امثال رهبر جمهوری اسلامی همینگونه با مسائل نظامی آشنا شد) کافی است و برای یادآوری این امر نیز لازم نیست همیشه لباس نظامی به تن داشت.

آبراهامیان در همان کتاب، از جمله و بعنوان یک نکته جالب تر اشاره می کند که از میان عکس هایی که قبل از 28 مرداد در مطبوعات از شاه منتشر شده، مثلاً از 30 عکس، حدود 25 عکس او با لباس نظامی بوده است. او، تا قبل از کودتا و برای مقابله با دولت مصدق و مخالفان استبداد سلطنتی می خواست به این ترتیب نظامیان را پشت سر خود جمع کند. در واقع نیز هر جا مصدق چماقی برای نظامیان بلند می کرد، او دست نوازش بر سر آنها کشیده و زیر پروبار دربار می گرفت، زیرا ارتش را یگانه حزب سیاسی خود می دانست که متکی به آنها می خواست و می توانست سلطنت مشروطه را به سلطنت مطلقه تبدیل کند. حزبی که نه با متینگ و استدلال و برنامه اقتصادی و سیاسی، بلکه با سلاح و باطوم و در اختیار داشتن زندان و پادگان بجای کلوپ و سالن سخنرانی آماده گرفتن قدرت بود.

حتی با همین اشاره تاریخی نیز اگر بازگردیم به صحنه امروز در ایران که در برابر ما قرار دارد، بخوبی نشان های آن سیاست شاهانه و دربار سلطنتی او را در سیمای رهبر و بیت او می بینیم. آن چفیه ای که رهبر در هر هشت ملاقات از ده ملاقات خود با نظامیان و حتی دیدارهای باصطلاح مردمی دور کردن می اندازد، شاید بهانه اش گرفتن ظاهری بسیجی و انقلابی باشد، اما باطنش همان سیاستی است که شاه پیش از 28 مرداد به کرات و پس از 28 مرداد به ضرورت دنبال کرد. این چفیه، همان نقش و معنای را دارد که لباس های رنگارنگ سه نیروی هوایی و دریائی و زمینی همراه با نشان ها و حمایل ها برای شاه داشت.

سخنان روز شنبه 3 آذرماه جاری رهبر در دانشگاه امام حسین سپاه پاسداران که ما عین آن را در ادامه این سرمقاله نقل می کنیم، علاوه بر تائید حکومت سپاهی که ایشان در راس آن خود را می داند، حامل و بازگو کننده یک واقعیت دیگری هم بود که مفهوم آن چفیه را روشن تر می کند؛ و آن اینکه

ایشان در واقع می خواهد به مردم و پیش از آن به روحانیت نشان دهد که پشتش به نظامیان و چفیه به گردن هاست و نه آنها.

این جبهه عوض کردن و یا چهره نمایاندن، البته تضادهای خود را نیز به همراه دارد. از جمله کمرنگ شدن تئوری مشروعیت رهبر در چارچوب ولایت فقیه است، که در حقیقت نیز اگر به رویدادهای سال های اخیر عمیق تر نگاه شود این مشروعیت در عمل بسیار کمرنگ تر نیز شده است و حتی خود وی بندرت روی آن تاکید می کند. زیرا در غیر این صورت یک روحانی است مانند دیگر روحانیون و وابسته به شبکه روحانیت، در حالی که او از آن شبکه جدا شده و به شبکه نظامیان پیوسته است.

بازپس گیری نظارت بر امور اجرائی کشور از مجمع تشخیص مصلحت نیز (که خبر آن را محسن رضائی با زبانی الکن و حسن روحانی با استدلی سلیس در هفته گذشته اعلام داشتند) گامی است در این جهت و بزودی این مصلحت را به یک تشکیلات باصطلاح راهبردی زیر نظر مستقیم خود و البته پنهان از انظار خواهد سپرد.

در بازی انتخابات خبرگان نیز که بازتاب آن در درون حاکمیت و بویژه در درون شبکه روحانیت بسیار عمیق تر و بیشتر از بازتاب آن در جامعه است، رهبر می کوشد عملاً این مجلس را از اعتبار ساقط کند. کیش کردن و جلو انداختن مصباح یزدی و شبکه نظامی - انتخاباتی پشت مثلا جدال مصباح با هاشمی رفسنجانی نیز بخشی از همین ترفند است. یعنی بدست مصباح یزدی بی اعتبار و استفاده از بی حیائی و بی آبرویی او هاشمی رفسنجانی را بعنوان رقیب از صحنه حذف کردن و سپس سکه یک پول کردن مصباح یزدی در مجلس خبرگانی که چند ده طلبه و آخوند مطیع را به آن برده اند تا در لحظه ضروری آنها را نیز بدهند به دست والدینشان. کاری که تقریباً با مجلس هفتم شد و قطعاً اگر بتوانند مجلس هشتم را از این هم ضعیف تر و ذلیل تر تشکیل خواهند داد. حتی در همین صحنه سازی و مهره چینی مجلس خبرگان نیز آن نکته ای برجسته است که در بالا نوشتیم. یعنی قطع امید رهبر از حمایت روحانیون و جدائی از این شبکه و کنده شدن قطعی از مجلس خبرگان و رها شدن در خیمه فرماندهان نظامی. سیاست جنگی - اتمی به این امر کمک بزرگی تاکنون کرده است.

تاریخ ایران پدیده های بسیاری با خود دیده است، شاید آن کت شلواری که زمانی امثال حسین شریعتمداری و ایثارگران و آبادگران از پشت پرده بیرون نیامده، هاشمی رفسنجانی و سپس محمد خاتمی را متهم به پوشیدن آن می کردند، سرانجام قواره تن رهبر باشد؛ با چفیه و یا بدون چفیه. و شاید هم با آغاز حمله به ایران و یا شعله کشیدن جنگ به هر بهانه و دلیلی، بهانه مناسبی برای پوشیدن لباس فرماندهی کل نیروهای مسلح باشد.

در این بازی و نقشه، آن نکته گرهی که بازیگران و طراحان نقشه به آن بهای لازم را نداده اند، اما توده ای ها عمیقاً با آن آشنا بوده و به آن بهای لازم و تاریخی را می دهند، گرایش ها و قشربندی های طبقاتی در درون همین نیروهای نظامی و سپاهی است. یعنی چندگانگی در سپاه - علیرغم همه تصفیه ها و سلطه اختاپوسی انواع سازمان های آشکار و پنهان امنیتی در درون این نیروها- مانند چندگانگی سیاسی در روحانیت و یا در جنبش دانشجویی و یا هر تشکل عام و به ظاهر غیرطبقاتی دیگر. با این نگاه است که ما معتقدیم در آینده - علیرغم هر حادثه ای که از خارج به ایران تحمیل شود و یا در درون کشور روی دهد- این چندگانگی و قشربندی در درون نیروهای نظامی همان مسیری را طی خواهد کرد که در روحانیت طی کرد و رویارویی و مرزبندی ها همان خواهد شد که اکنون در روحانیت شاهد آن هستیم. از آنجا که تحول در کشور اجتناب ناپذیر است و بحران همه جانبه حاکمیت این تحول را ناگزیر خواهد کرد، باید در هر محاسبه ای که برای آینده ایران می کنیم، روی این قشر بندی و دسته بندی در نیروهای نظامی و سپاهی و تاثیر گذاری آنها بر این تحولات حساب کنیم و یا بهتر است بگوئیم: باید آن را در محاسبات خود بگنجانیم.

سخنان رهبر در جمع فرماندهان سپاه، در دانشگاه امام حسین سپاه

«برخی تفکرات شبه روشنفکری مبنی بر مخالفت با نظامی گری تفکری انحرافی است. فرد نظامی با هویت اسلامی، شخصی است که با دل، اندیشه و جسم خود در راه يك هدف والا گام برمی دارد و حتی حاضر است برای آن هدف جان خود را نثار کند. بنابراین نباید فرد نظامی با هویت اسلامی، با نظامیان خشن و بی منطق آمریکا یا رژیم صهیونیستی و نظامیان کشورهای سلطه گر مقایسه شود.»